

راست افراطی و رویای سرکردگی آمریکا

کنگره آمریکا و "دموکراسی" آمریکایی در هفته‌های پایانی دوره ریاست جمهوری جنجالی‌ترین رئیس‌جمهور آمریکا دونالد ترامپ، رویدادی را تجربه کرد که در تاریخ دموکراسی آمریکا بی‌سابقه بود. ترامپ که در انتخابات ریاست جمهوری (نوامبر ۲۰۲۰) از جو بایدن رقیب خود شکست‌خورده بود، در آخرین تلاش خود برای برهم زدن نتیجه بازی، در جمع هواداران خود روز ششم ژانویه (۱۷ دی)



در صفحه ۳

زنده باد اراده بازنشستگان تامین اجتماعی برای تغییر

پس از تجمع پرشکوه بازنشستگان تامین اجتماعی در برخی از شهرهای کشور به تاریخ ۲۳ آذرماه، در روزهای یکشنبه ۱۴ و ۲۱ دی‌ماه بار دیگر بازنشستگان تامین اجتماعی با برگزاری تجمعی حتما پرشکوتر از تجمع ۲۳ آذرماه به خیابان‌ها آمده و خواست‌های برحق خود را فریاد زدند. همچنین در شبکه‌های اجتماعی فراخوان‌های متعددی برای تجمع سراسری دیگری در روز ۷ بهمن منتشر شده و در تهران قرار است این تجمع در برابر سازمان تامین اجتماعی واقع در خیابان آزادی برگزار گردد.

در روز یکشنبه ۲۱ دی‌ماه براساس فراخوان برخی از تشکل‌های بازنشستگان، در تهران، قزوین، کرج، شیراز، شوش، رشت، اراک، اصفهان، اسفراین، مشهد، تبریز، خرم‌آباد و برخی دیگر از شهرهای کشور بازنشستگان دست به تجمع اعتراضی زدند. در تهران بازنشستگان تامین اجتماعی از ساعت ده و ۳۰ دقیقه در برابر مجلس اسلامی تجمع خود را آغاز کردند.

فریاد فریاد از این همه بیداد، خواسته اصلی ما حقوق طبق تورم، بازنشسته می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد، هم مجلس هم دولت بس است فریب ملت، شعار ما این زمان معیشت است و درمان، فقط کف خیابون بدست می‌آد حق‌مون، از جمله شعارهای بازنشستگان در این تجمع بودند.

در روز یکشنبه ۱۴ دی‌ماه نیز بازنشستگان در بسیاری از شهرهای کشور همچون تهران، تبریز، یزد، اهواز، اراک، مشهد، شیراز، سمنجان، اصفهان، شوش، بجنورد، کرمانشاه، شوشتر، رشت، همدان و قزوین دست به تجمع اعتراضی زده بودند. در تهران این تجمع در ساعت ۱۰ و سی دقیقه در برابر سازمان کار و تامین اجتماعی در خیابان آزادی برگزار شد، جایی که تجمع بازنشستگان توجه و حمایت عابران و مسافران وسایل نقلیه را به خود جلب کرد. بازنشستگان با شعارهایی همچون حقوق ما ریالیه هزینه‌ها دلاریه، فقط کف خیابون به دست میاد حق‌مون، کشتی بازنشسته دیگه به گل نشسته خواست‌های برحق خود را فریاد برآوردند.

بازنشستگان همچنین خواستار استعفای رئیس سازمان تامین اجتماعی و وزیر تعاون، کار و امور اجتماعی شدند. در برخی از شهرها گروه‌های دیگری از نمونه کارگران راه‌آهن به بازنشستگان پیوستند. در مشهد جمعی با شعار "غذا نیست، ترس

در صفحه ۲

نابرابری نظام آموزشی ایران در آئینه کرونا

ریاست سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور را نیز عهده دار است، در ادامه با اشاره به نابرابری نظام آموزشی کشور از جمله نابرابری موجود در استفاده از "شبکه شاد" گفت: "یک امار ۳ میلیون دانش آموز بی بهره از ابزار هوشمند بارها اعلام شده، اما در کنار آن حدود ۲ میلیون دانش آموز هم هستند که به علت شغل پدر و مادر تنها می‌توانند تا یک ساعت

روز شنبه ۲۰ دی ماه ۱۳۹۹، سید جواد حسینی، معاون وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی در نشست طرح هدایت (هر دانش آموز یک تبلت، هر تبلت یک کلاس درس و یک مدرسه) گفت: ۳۰ درصد دانش آموزان ایران هیچگونه وسیله ارتباطی جهت اتصال به شبکه شاد ندارند و این امر موجب نابرابری دیجیتالی آموزشی شده است.*

جواد حسینی که علاوه بر پست معاون وزیر،

در صفحه ۱۰

دوزخی سوزان به نام جمهوری اسلامی

ویروس کرونا از زمان پیدایش و شیوع در کشورهای جهان هزاران جیش داشته است، اما چند گونه از آن‌ها توجه و نگرانی جدی دانشمندان را برانگیخته است. از جمله نمونه‌ای که ابتدا در انگلیس شناسایی شد و بعداً در بسیاری از دیگر کشورها یافت شد. گفته می‌شود روند رو به افزایش ابتلا به کرونا، به ویژه در اروپا، ناشی از سرعت سرایت بیش‌تر این نمونه جیش‌یافته است. نمونه‌ای که گویا به ایران نیز وارد شده است.

اما از آنجایی که ایران کشور "معجزه‌ها"ست، برخلاف سیر افزایشی ابتلا به کرونا در سراسر جهان،

در صفحه ۵

جمهوری اسلامی با به بند کشیدن جوانان نمی‌تواند

اعتراضات توده‌ای را مهار کند

در صفحه ۷

احضار کارگران مبارز هفت‌تپه

به دستگاه قضایی را محکوم می‌کنیم

در صفحه ۸

علیه گسترش اختناق و سرکوب؛

مقاومت سازمانیافته را شکل دهیم

در صفحه ۷

زنده باد اراده بازنشستگان تامین اجتماعی برای تغییر



نیست" به جمع بازنشستگان تامین اجتماعی که سفرهای خالی پهن کرده بودند پیوستند.

در تجمع ۲۱ دی بازنشستگان در برابر مجلس اسلامی و در حالی که برخی شعار "نماینده مجلس حمایت حمایت" سر داده شده بود، داود رضوی از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و یکی از بازنشستگان شرکت‌کننده در این تجمع از پشت بلندگو توضیحاتی در مورد عملکرد مجلس و دیگر نهادهای حکومتی در طول تمام این سال‌ها داد. وی گفت: "مجلس در طول ۴۰ سال گذشته نه تنها کاری برای ما نکرده بلکه منابعی رو هم که داشتیم به مرور از ما گرفتند... توی این ۴۰ سال ۴ تا بیمارستان نتوانستند بسازند با این همه بودجه... شرح حال امروز ما نشان گر این هست که ما یک نماینده مستقل نداشتیم برای همین ما باید پشت هم باشیم هر کدومون می‌تونیم به ۵ تا همکار و بازنشسته بگیریم در این اجتماعات شرکت کنه. تنها راه رسیدن به حقمون همین اجتماع است که می‌تونیم به کمک همدیگر همبستگی و اتحادمون رو نشون بدیم". سخنانی که مورد تشویق و حمایت شرکت‌کنندگان در این تجمع قرار گرفت.

در این تجمع همچنین یکی از زنان بازنشسته تامین اجتماعی در مورد تبعیض بین بازنشستگان، پوشالی بودن همسان‌سازی اعلام شده از سوی دولت، دزدی دولت از جیب کارگران و بازنشستگان و غیره سخنانی ایراد کرد. وی گفت: "حقوق بازنشستگان تامین اجتماعی تنها از ۱۰۰ هزار تومان تا یک میلیون تومان افزایش پیدا کرد... دولت نه تنها پول تامین اجتماعی را نمی‌دهد بلکه ۲۶ گروهی که باید از سوی دولت مورد حمایت قرار بگیرند به صندوق سازمان تامین اجتماعی وصل کردند در حالی که باید برای اون‌ها صندوق حمایتی از سوی دولت تشکیل شود و این وظیفه دولت است نه این که از جیب ما بازنشستگان بردارند... با نرخ دلار سال آینده که قرار است در مجلس تصویب شود تورم چند برابر افزایش پیدا می‌کند و حقوق و مستمری ما نه سالانه بلکه باید ماهانه و مطابق با افزایش تورم افزایش یابد".

افزایش مستمری‌ها و اجرای کامل و صحیح همسان‌سازی از مهمترین خواست‌های بازنشستگان تامین اجتماعی است که عموماً زیر خط فقر زندگی می‌کنند. در واقع بازنشستگان با این مطالبه، خواستار حقوقی بالای خط فقر هستند، بازنشستگانی که بسیاری از آن‌ها به‌رغم سال‌ها کار و تلاش همچنان اجارنشین هستند. مساله درمان رایگان و امکانات درمانی مناسب برای بازنشستگان یکی دیگر از خواست‌های مهم و برحق آن‌هاست. دزدی دولت از سازمان تامین اجتماعی که تمامی اموال آن متعلق به کارگران و بازنشستگان است، اداره این سازمان توسط دولت

و عدم امکان دخالت و نظارت بازنشستگان بر اموال سازمان تامین اجتماعی یعنی اموالی که متعلق به خود آن‌هاست، از دیگر اعتراضات مهم بازنشستگان تامین اجتماعی است. دولتی که مدافع منافع سرمایه‌داران است و بار معضلات مالی خود را بر دوش کارگران شاغل و بازنشسته انداخته و به اشکال گوناگون دست در جیب آن‌ها می‌کند که در سخنان بازنشستگان در تجمع ۲۱ دی نمونه‌هایی از آن بیان شد. دولتی فاسد که تصمیم دارد حتا از میزان عیدی بازنشستگان که این‌گونه در چنگال فقر اسیر شده‌اند بزدرد.

همگان بیاد دارند که وقتی تضادهای درونی حاکمیت به مرحله اعتراض به ریاست مرتضوی بر سازمان تامین اجتماعی کشیده شد، برخی از دزدی‌های بی‌حساب مدیران وقت و قبلی این سازمان از جیب کارگران رسانه‌ای شد. نوار دیدار مرتضوی با برادر لاریجانی را نیز همگان به یاد دارند و همین‌طور سکه‌های طلایی را که از جیب کارگران و بازنشستگان توسط مرتضوی و دیگر روسای سازمان تامین اجتماعی به نمایندگان مجلس و دیگران اهدا می‌شد. در واقع اهمیت نشستن بر کرسی ریاست سازمان تامین اجتماعی در طول تمامی این ۴۰ سال به دلیل چنگ انداختن بر ثروت سازمان تامین اجتماعی و چپاول و بهره‌گیری از آن بوده است.

اما شاید مهم‌ترین نکته‌ای که در رابطه با ۳ تجمع اخیر بازنشستگان تامین اجتماعی باید بر روی آن انگشت گذاشت این باشد که چرا با وجود آن‌که نه تنها کرونا در شهرهای ایران بیداد می‌کند، بلکه هوای تهران نیز در طول این روزها بویژه در دی ماه ۱۳ روز آن برای همه گروه‌ها ناسالم و ۱۱ روز آن برای گروه‌های حساس ناسالم بوده است، بازنشستگان ۳ بار به خیابان‌ها آمده و می‌خواهند این تجمعات را همچنان تا رسیدن به خواست‌هایشان ادامه دهند؟!

این اعتراضات بیان‌گر آن هستند که تحمل شرایط کنونی برای بازنشستگان دیگر غیرممکن شده است. بازنشستگان که عموماً از نظر میزان سلامت در میان گروه‌های پرخطر قرار دارند با وجود این شرایط به خیابان‌ها آمدند تا فریاد بزنند که دیگر حاضر به تحمل شرایط کنونی نیستند و این شرایط طاقت‌فرسا دیگر قابل تحمل نیست. آن‌ها همچنین نشان دادند که راه خود را انتخاب کرده و مصمم هستند تا رسیدن به خواست‌های خود به مبارزه ادامه دهند. آن‌ها که سال از پی سال در فقری عمیق‌تر غوطه‌ور می‌گردند در جریان عمل و سال‌ها کار و زندگی و مبارزه به این نتیجه درست رسیدند که هیچ تغییری مثبتی در شرایط کنونی‌شان رخ نخواهد داد مگر آن که همان‌طور که خودشان فریاد زدند به خیابان‌ها آمده به مبارزاتشان مداوم بخشیده و این‌گونه مطالبات‌شان را پیگیری کنند و این تنها راه تحقق

خواست‌هایشان است. این که هر بار بازنشستگان با انرژی و اراده‌ای بیشتر و مصمم‌تر پا به خیابان‌ها گذاشته و حق خود را طلب کردند بیان‌گر همین واقعیت است. این که بازنشستگان هر بار از پی اعتراض خیابانی تاریخ اعتراض بعدی را مشخص می‌کنند و دست در دست یکدیگر می‌گذارند نیز بیان‌گر همین واقعیت است.

اما جدا از این مساله، یک نکته بسیار مهم دیگر نیز وجود دارد و آن این‌که مبارزات پیگیر و اراده بازنشستگان در تداوم اعتراضات خود می‌تواند الگویی باشد برای دیگر گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی. مهم‌ترین خواست‌های بازنشستگان همان خواست‌هایی‌ست که دیگر گروه‌های اجتماعی نیز دارند. اعتراض به شرایطی که باعث شده است امروز حداقل ۸۰ درصد جامعه زیر خط فقر بسر برند، شرایطی که باعث شده است میلیون‌ها انسان گرسنه سر بر بالین بگذارند، شرایطی که در یک سو سرمایه‌داران و مقامات حکومتی قرار دارند که از همه امکانات مالی و غیره برخوردارند و در کاخ‌هایی زندگی می‌کنند که در دنیا نمونه‌های آن محدود است و از سوی دیگر مردمی که برای تامین ابتدایی‌ترین نیازهای خوراکی خود درمانده، از امکانات درمانی و بهداشتی مناسب بی‌بهره‌اند و تنها سعی می‌کنند امروز را به فردا برسانند به امید فردایی بهتر.

فاجعه اما این‌جاست که با تداوم وضعیت کنونی همه ارزیابی‌ها از بدتر شدن شرایط دهشتناک کنونی خبر می‌دهند. حتا به اعتراف اقتصاددانان حکومتی نیز چشم‌انداز بحران اقتصادی رکود - توری در سال آینده تیرمتر از سال جاری است و البته تنها نگاهی به بودجه سال ۱۴۰۰ این موضوع را تایید می‌کند. اما این تمام ماجرا نیست. اصل ماجرا این است که در چنین شرایطی دولت مصمم است تا حقوق و مستمری و دستمزدها را تنها ۲۵ درصد افزایش دهد و این یعنی فقری دردناک‌تر برای کارگران، معلمان، بازنشستگان و دیگر حقوق‌بگیران زحمتکش جامعه در سال آینده.

بنابراین همان‌طور که بازنشستگان تامین اجتماعی در عمل به این نتیجه رسیدند که تداوم شرایط کنونی مرگ تدریجی و فقری کشنده است و تنها راه برای بهبود شرایط زندگی‌شان، مبارزه در کف خیابان است و نه فقط مبارزه در کف

راست افراطی و رویای سرکردگی آمریکا



از دست دادند.

در سیاست خارجی نیز ترامپ سعی کرد از هزینه‌های دولت آمریکا بکاهد. گرچه در زمینه کاهش هزینه‌های مالی و نظامی در خارج از آمریکا نیز ترامپ موفقیت‌های ناچیزی به دست آورد و برای نمونه از سهم پرداختی آمریکا در پیمان ناتو و برخی نهادهای بین‌المللی کاست یا به‌کلی آن را قطع کرد، اما توفیقات آمریکا در جنگ تجاری با رقیب بین‌المللی خود از جمله چین و اروپا از این هم ناچیزتر بود. آمریکا با ایجاد موانع گمرکی و وضع تعرفه‌های سنگین، ورود کالا از چین را تا حدی محدود ساخت و امتیازات کوچکی به دست آورد. اما این نیز نتوانست سرمایه‌داری آمریکا را از بحران نجات دهد. در نتیجه، تضادهای قدرت‌های بزرگ امپریالیست و جنگ تجاری میان آن‌ها مدام تشدید شده است. گسترش سیطره اقتصادی چین در بازار جهانی، به یک تهدید جدی برای آمریکا تبدیل شده است. ترامپ و دارو دسته او نه‌فقط نتوانستند قدرت زوال یافته امپریالیسم آمریکا و سرکردگی آن را احیا کنند، بلکه موقعیت اقتصادی آمریکا شکنندگی و مناسبات دولت آمریکا در دوره ترامپ با چین و اروپا نیز بدتر شد. این واقعیت از مدت‌ها پیش آشکار شده بود که با ورود چین به عرصه بازارهای جهانی و در نتیجه ضعف قدرت اقتصادی آمریکا و تغییراتی که در توازن قوای اقتصادی و سیاسی جهان به وجود آمده، آمریکا هژمونی و سرکردگی خود را در اردوگاه امپریالیستی از دست داده است. دولت آمریکا تا مدتی تلاش کرد بلکه از طریق برتری نظامی خود، این سرکردگی را حفظ کند. اما شکست‌های پی‌درپی نظامی آمریکا در خاورمیانه از جمله سوریه، عراق و افغانستان و ناکارایی آن در قبال کره شمالی و ترکیه و غیره، برای همیشه بر این سرکردگی نقطه پایان گذاشت. ترامپ و همه حامیان عظمت طلب وی در آمریکا نه‌فقط منشأ هیچ عظمتی برای آمریکا

برنده و رقیب او، تفاوت بزرگ و معنی‌داری نداشت. ترامپ البته بر زمینه شرایط عینی و نیازهای سرمایه‌داری حاکم، در رأس قدرت سیاسی قرار گرفت. بحران اقتصادی عمیقی که سال ۲۰۰۷ از آمریکا آغاز شد، به سرعت سراسر جهان سرمایه‌داری را فراگرفت. سرمایه‌داری آمریکا پیش از آنکه از عواقب این بحران بزرگ نجات‌یافته باشد، در کام بحران دیگری فرورفت. ترامپ در پی شکست سیاست‌های نو لیبرال و از درون بحران حاد اقتصادی سرمایه‌داری آمریکا سر برآورد و به‌عنوان نماینده راست‌ترین جناح سرمایه‌داری آمریکا در سال ۹۵ (۲۰۱۷) به قدرت رسید. ترامپ پیش از آنکه بخواهد یا بتواند گامی در راستای حل بحران بردارد در کام بحران اقتصادی دیگری که از اواخر ۲۰۱۸ شروع شد و با شیوع کرونا به اوج خود رسیده است، گرفتار آمد.

ترامپ که با شعار محوری "اول آمریکا" روی کار آمد، وعده‌هایی در زمینه افزایش دستمزد، راه‌اندازی معادن، ایجاد کار، بازگرداندن شرکت‌های تولیدی که به خاطر دستمزد کمتر در چین راه‌اندازی شده بودند و بهبود وضعیت اقتصادی توده‌های مردم توانسته بود آرای میلیون‌ها آمریکایی را به دست آورد و البته اقدامات محدود و کوتاه‌مدتی نیز در برخی از این موارد انجام داد.

وجه دیگر تبلیغات و سیاست‌های ترامپ، شعارهای ناسیونالیستی و نژاد پرستانه علیه لاتین تبارها و مهاجرین بود. این شعارها نیز مورد استقبال گروه‌هایی از اقشار پایین جامعه و خردبوروژوازی که از فقر و بیکاری به‌شدت در رنج‌اند قرار گرفت. ترامپ محور اصلی سیاست خود را مسائل داخلی آمریکا قرارداد و سیاست خارجی خود را نیز در انطباق با منافع و نقشه‌های داخلی تنظیم کرد. اگرچه در عرصه مسائل داخلی ترامپ برخی کارهای محدود و کوتاه‌مدتی انجام داد اما نتوانست از عمق و شدت بحران بکاهد. بحران اقتصادی سرمایه‌داری آمریکا روزبه‌روز حادثتر و شدیدتر شد. به‌نحوی که بوی گندیدگی سرمایه‌داری آمریکا از همه‌جا زودتر در فضا پیچید. تولید ناخالص داخلی بیش‌ازپیش سقوط کرد. نرخ بیکاری به نحو کسابقه‌ای افزایش یافت و میلیون‌ها نفر شغل خویش را

فرمان یورش به کنگره را صادر کرد. وی گفت "مردم رأی خود را پس خواهند گرفت" و این "مردم" که ترکیبی از سفیدپوستان برتری‌طلب ضد مهاجر و نیروهای راست افراطی بود را به سمت کنگره هدایت کرد. این نیروها نیز به ساختمان کنگره حمله‌ور و تقریباً بدون مانع و مقاومت وارد ساختمان کنگره شدند و آن را به تسخیر خود درآوردند. هدف شورشیان برهم زدن کار کنگره در جلسه تأیید رأی مجمع انتخاباتی (الکترا کالج) و درنهایت باطل کردن انتخابات نوامبر بود که ترامپ بازنده شده بود. تسخیر پارلمان آمریکایی نمونه دموکراسی، در واقع ورشکستگی بزرگی برای دولت آمریکا و لکه تنگی بر دامان دموکراسی پارلمانی این کشور بود. دموکرات‌ها و حتی برخی جمهوری‌خواهان،



یورش به کنگره را "تروریسم داخلی" خواندند. نانس پلوسی رئیس مجلس نمایندگان آمریکا، استیضاح ترامپ به اتهام "تشویق به شورش" را مطرح کرد و ترامپ را فاقد تعادل روانی دانست. مجلس نمایندگان آمریکا خواهان استعفاى وی با استفاده از متمم ۲۵ قانون اساسی آمریکا شد. اگرچه مشخص بود وقتی که فقط حدود دو هفته به پایان دوره ترامپ باقی‌مانده، هیچ‌کدام از این تهدیدات و اقدامات جامه عمل نخواهد پوشید، اما نفس این ماجرا حاکی از تشدید تضادها و کشمکش‌ها بود و در این توازن و رقابت، ترامپ راه دیگری نداشت جز آنکه باخت را بپذیرد و صندلی ریاست جمهوری را ترک کند. پایان ریاست جمهوری ترامپ البته به معنای پایان تضادها و کشمکش‌های داخلی آمریکا نیست. ترامپ در شرایطی زمین‌بازی را ترک می‌کند که در باخت اخیر خود بیش از ۷۰ میلیون رأی آورد و آرای وی با آرای

راست افراطی و رویای سرکردگی آمریکا



کیفیتی برگزار شود، تأثیری در نتیجه‌ی انتخابات ندارد. ترامپ راهی جز قبول باخت و ترک کاخ سفید ندارد.

پایان ریاست جمهوری ترامپ اما پایان ماجرا نیست. فراموش نکنیم ترامپ با شعار "اول آمریکا" توانست توهمات عظمت‌طلبانه و شوینیستی را در میان بخش‌هایی از مردم آمریکا دامن زند. او توانست بخش‌های نسبتاً بزرگی از توده‌های ناآگاه را حول این شعار بسیج کند. بیش از ۷۰ میلیون رأی به ترامپ در پایان چهار سال زمام داری وی در انتخاباتی که بازنده‌ی آن شد، این واقعیت تلخ را بیان می‌کند که تا چه میزان گسترده‌ی فقر و تهیدستی و بیکاری و ناآگاهی و زمینه‌هایی که بستر رشد راست افراطی است در آمریکا فراهم است. بنابراین بی‌هیچ تردیدی کشمکش جناح‌های بورژوازی در آمریکا پایان نیافته است. از سوی دیگر جناح دیگر بورژوازی آمریکا که جو بایدن نماینده آن بر کرسی ریاست جمهوری می‌نشیند نیز قادر به حل بحران اقتصادی و صدها مشکلی که کارگران، زحمتکشان و تهیدستان آمریکا در آن غوطه ورنند، نخواهد بود. مشکلات و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی ادامه دارد. این اما هنوز تمام ماجرا نیست. در سوی دیگر جامعه نیز توده‌های مردم ناراضی مخالف نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، مخالف سیاست‌های نژادپرستانه و مخالف وضع موجود نیز پیوسته تقویت گشته و متراکم‌تر شده اند. ناراضی‌ها و اعتراض بیشتری در صفوف کارگران و زحمتکشان در حال شکل‌گیری است. نشانه‌هایی از بروز و تقویت گرایش‌های چپ و سوسیالیستی در جامعه دیده می‌شود. قطب‌بندی‌ها صیقل یافته و چنین به نظر می‌رسد که مبارزه طبقاتی آشکار و علنی به امری ناگزیر تبدیل شده است.

اول بهمن ۹۹ (بیست و نهم ۲۰۲۱) جو بایدن وارد کاخ سفید می‌شود. ترامپ از صحنه سیاسی آمریکا ناپدید و از اذهان محو می‌شود. رؤیای احیای سرکردگی آمریکا اما در ذهن عظمت‌طلبان و شوینیست‌ها و راست افراطی آمریکا همچنان زنده است.

داشت. این اعتراضات یکبار دیگر تبعیض و نابرابری شدید اقتصادی و اجتماعی و عمق ناراضی‌های مردم از وضع موجود و در عین حال بحران داخلی آمریکا را به نمایش گذاشت.

در دوره ترامپ به موازات تعمیق و تشدید بحران اقتصادی، نژادپرستان سفیدپوست، نیروهای نئونازیست ضد مهاجرین، شوینیست‌های عظمت طلب و راست افراطی آمریکا نیز رشد یافته و تقویت شدند. انواع گروه‌های نژادپرست و راست افراطی از نوع "فدراسیون اصلاحات مهاجرت آمریکا"، "بنیاد هرنیچ"، "پسران مغرور" (پراید بویز)، "اندیشکده مؤسسه کیتو"، "شورای مشاوره قانون‌گذاری آمریکایی"، "رایت آلترناتیو"، "کوکوس کلان‌ها"، "حزب آزادی آمریکا" و "حزب نئونازیست هائی چون اتحاد ملی"، "حزب نازی آمریکایی‌ها"، "جنبش ناسیونال سوسیالیست" و صدها گروه ریزودرشت دیگر که در جریان حمله به ساختمان کنگره آمریکا در ۶ ژانویه ۲۰۲۱ مشارکت داشتند و "عظمت آمریکا را دوباره برگردانیم" یکی از شعارهایشان بود، در دوره ترامپ و در سایه سیاست‌ها و حمایت‌های وی تقویت شدند. ترامپ که نمی‌خواست باخت خود را قبول کند به قمار بی‌سابقه دست زد و نئونازی‌های مسلح و سایر حامیان نژادپرست خویش را به خیابان و آشوب کشاند. بذری این آشوب و عمل مجرمانه بر طبق معیارهای قانونی آمریکا، البته قبل از آن توسط جمهوری خواهان و شخص ترامپ پاشیده شده بود. دونالد ترامپ آخرین تیر ترکش خود را در همین روز به سوی کنگره رها کرد. او به‌عنوان نماینده شاخص راست افراطی و نئونازی‌ها در اقتضای که دموکراسی پارلمانی آمریکا به‌آرورد، نقش تعیین‌کننده داشت.

ترامپ در بازی دموکراسی آمریکایی مردود شد. باخت او در قمار اخیر، باخت قبلی را تکمیل کرد و دوران ریاست جمهوری وی پایان یافت. هواداران ترامپ قرار است چهارشنبه ۲۰ ژانویه، روز مراسم تحلیف ریاست جمهوری جو بایدن، در پنجاه ایالت آمریکا دست به تجمع و تظاهرات بزنند. نیروهای امنیتی آمریکا درباره وقوع احتمالی خشونت هشدار داده‌اند. این تجمعات و تظاهرات به هر شکلی و با هر کمیت و

نشندند بلکه آمریکا بیش‌ازپیش تضعیف شد. ترامپ نه‌فقط گامی جدی در راستای بهبود وضعیت اقتصادی کارگران و زحمتکشان و تهیدستان جامعه برنداشت، بلکه اوضاع روزبه‌روز وخیم‌تر شد. دولت آمریکا با سیاست‌های غلط خود در بحران کرونا، بیش از ۲۰۰ هزار نفر را به کام مرگ فرستاد. کرونا بحران اقتصادی نظم سرمایه‌داری از جمله سرمایه‌داری آمریکا را به اوج رساند و پوسیدگی و ورشکستگی این نظم را به همگان نشان داد. کرونا تضاد میان توده مردم و دولت حاکم و همچنین نزاع جناح‌های حکومتی را تشدید کرد. در دوره ترامپ کشمکش‌ها و بحران‌های اجتماعی بیش‌ازپیش تشدید شدند.

مردم ناراضی آمریکا در اعتراض به سیاست‌های نژادپرستانه ترامپ و در اعتراض به وضع موجود، بارها و بارها وارد خیابان شدند. تکیه زدن ترامپ بر رأس قدرت سیاسی آمریکا از همان لحظه نخست با اعتراضات پرشور و وسیع نه‌فقط بخش‌های زیادی از مردم در آمریکا، بلکه در سایر کشورها از جمله کشورهای اروپایی روبرو گردید. چهار سال پیش در روز مراسم تحلیف ریاست جمهوری ترامپ ژانویه ۲۰۱۷، میلیون‌ها تن از مردم آمریکا و سراسر جهان علیه دونالد ترامپ و مواضع نژادپرستانه و زن‌ستیزانه وی دست به اعتراض و راهپیمایی زدند. در دوره ریاست جمهوری ترامپ، مردم آمریکا بارها علیه صحبت‌ها و سیاست‌های نژادپرستانه وی و اقدامات پلیس فاشیست آمریکا دست به اعتراض زدند. خرداد سال جاری (۹۹) در واشنگتن پایتخت آمریکا و چندین شهر دیگر تظاهرات بزرگی در گرامی داشت جورج فلویید که به دست پلیس فاشیست آمریکا به قتل رسید، برگزار شد. این اعتراضات ضد نژادپرستی که ۵ خرداد ۹۹ (۲۵ مه ۲۰۲۰) آغاز شده بود به مدت ۵ روز ادامه یافت و بیش از ۱۴۰ شهر آمریکا را دربرگرفت. ترامپ معترضین را "غارتگر، اوباش، چپ افراطی و آدم‌های پست و آشغال" خواند و از اعزام "هزاران هزار نیروی سرتاپا مسلح" برای مقابله با مردم سخن گفت. قتل جورج فلویید جرقه‌ای بود که انفجار بزرگ انبار ناراضی‌های عمیق کارگران، زحمتکشان، بیکاران و تهیدستان جامعه را که به اعماق فقر و بدبختی پرتاب شده بودند، در پی

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

دوزخی سوزان به نام جمهوری اسلامی

در ایران آمار مرگ و میر و ابتلا به یکباره و طی کمتر از دو ماه کاهشی باورنکردنی یافته است. برای نمونه در ۴ آذر آمار رسمی مرگ و میر روزانه به نزدیک ۵۰۰ نفر رسیده بود، اما در ۲۷ دی، این تعداد به ۹۶ نفر کاهش یافت. در ۱۳ آذر آمار ابتلای روزانه ۱۴۰۰۰ مورد بود که در ۲۷ دی به ۶۱۰۰ تن رسید. در پی "کاهش" آمار، شهرهای قرمز به سرعت رنگ باختند و به رنگ‌های زرد و نارنجی و آبی درآمدند.

ناگفته پیداست که این ارقام، آمار رسمی هستند و به اعتراف مقامات رژیم آمار واقعی ۳ تا ۴ برابر آمار رسمی است. مقامات جمهوری اسلامی در حالی از مرگ ۹۶ نفر در ۲۷ دی خبر می‌دهند که برای نمونه، کشور آلمان با جمعیتی تقریباً معادل ایران از آمار ابتلای نزدیک به ۱۲ هزار نفر و مرگ ۴۴۱ نفر در همان روز خبر می‌دهد.

روحانی در ۱۳ دی مدعی شد، یکی از علل "موفقیت" ما افزایش تست‌ها است. با رجوع به همان مقایسه پیشین، باید گفت میزان تست در کشور آلمان، بیش از ۳۶ میلیون مورد و در ایران اندکی بیش از ۸ میلیون مورد بوده است. وی دلیل دیگر را به "قدرت" کادر درمانی نسبت داد. با آن که در فداکاری و از جان‌گذشتگی کادر درمانی ایران شک و شبهه‌ای وجود ندارد، اما بر همگان روشن است که امکانات و تجهیزات پیشرفته درمانی و بهداشتی آلمان، به هیچ‌وجه با امکانات ناچیز موجود در ایران قابل مقایسه نیست. از سوی دیگر، با آن که هنوز دوران کرونا به سر نرسیده و افزایش کادر درمانی از ضروریات سیستم درمانی ایران حتی پیش از این بیماری بوده است، نه تنها این نیاز برطرف نشده است، بلکه مکرر با اعتراضات و تجمعات کادر درمانی بیمارستان‌های مختلف روبرویم که یا به علت اتمام مهلت قرارداد اخراج شده‌اند یا خواهان حقوق و مزایا و کارانه‌های عقب‌افتاده خود هستند. طبق آمار اعلام شده تنها تهران با کمبود ۷ هزار پرستار روبروست؛ علاوه بر آن، به گفته دبیر کل خانه پرستار، مهاجرت پرستاران از ایران ۳۰۰ درصد افزایش یافته است. از هم اکنون هم مسئولان وزارت بهداشت از "افسردگی و خستگی" کادر درمان صحبت می‌کنند و از عدم "توان و انگیزه لازم" کادر درمانی.

وی علت سوم را "مسئولیت‌پذیری" مردم عنوان کرد. صفتی بسیار کشدار. "مسئولیت‌پذیری" نسبت مستقیمی دارد با اعتماد به دولت و دستورهای بهداشتی و ایمنی مقامات بهداشتی و درمانی، اعتمادی که در ایران وجود ندارد. "مسئولیت‌پذیری" نسبت مستقیمی دارد با امکاناتی چون تأمین معیشت، دسترسی به بیمه درمانی همگانی رایگان، نظام تأمین اجتماعی، برقراری فوری حقوق بیکاری، ارائه بسته‌های معیشتی دوران کرونا، دسترسی به وسایل بهداشتی و پیشگیرانه مانند ماسک و مواد

ضدعفونی‌کننده و شوینده و دسترسی به آب سالم، امکان رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی، وجود زیرساخت‌ها و وسایل تماس‌های مجازی برای کار و آموزش و موارد پرشمار دیگر. واقعاً در ایران کدام یک از این امکانات در اختیار مردم قرار دارد؟ مردمی محروم از حداقل معیشت که ناگزیرند برای مطالبه این حق، هر روز در برابر این یا آن نهاد دولتی تجمع کنند. مردمی که بایستی بین مرگ بر اثر گرسنگی یا کرونا یکی را برگزینند؟ مردمی که در بسیاری از شهرها با آلودگی شدید هوا روبرویند که به خودی خود آمار مرگ و میر را حتا بدون یک بیماری مسری بالا می‌برد.

روشن است که روحانی و سایر مقامات دولت جمهوری اسلامی طبق معمول اراجیف می‌یابند و آمارهای جعلی به خورد مردم می‌دهند. مردم فراموش نکرده‌اند که در آغاز شیوع این بیماری در سال ۹۸، مقامات رژیم آگاهانه و هدفمندانه از اعلام خبر ورود بیماری به کشور و شیوع آن خودداری کردند تا "انتخابات مجلس" و سپس مراسم ۲۲ بهمن در بی‌خبری مردم برگزار شوند.

این بار، هدف آنان از آمارسازی چیست؟

مقامات رژیم مرتب در مورد خطر "اجتماعات خانوادگی" و "دورهمی‌ها" هشدار می‌دهند و حتا روحانی از مردم خواست مراسم شب یلدا را "از طریق تلفن و فضای مجازی" برگزار کنند. با وجود این، در ۲۷ دی در جلسه "سناد ملی" مقابله با کرونا" با اشاره به "کاهش آمار ابتلا و مرگ میر" گفت: "معمولاً در این ایام به دلیل احترام به حضرت صدیقه کبری و یک سنت، همواره عزاداری را اجرا می‌کردیم، امسال هم اجرا می‌کنیم."

پس یکی از علت‌ها آشکار گردید: مراسم مذهبی "دهه فاطمیه" و پس از آن، مراسم ۲۲ بهمن. روحانی در این جلسه همچنین اذعان کرد: "طبق گزارش‌هایی که در جلسه داده شد، در برخی شهرهای دینی، مذهبی و گردشگری همه ضوابط و اصول مراعات نشده و اظهار نگرانی شد که واقعاً هم جای نگرانی دارد." وزیر بهداشت‌اش هم از پیش درباره "احتمال" اوج‌گیری کرونا در بهمن و اسفند هشدار می‌دهد. پس می‌دانند برگزاری مراسم مذهبی که مسلماً با رعایت پروتکل‌های بهداشتی همراه نخواهد بود، چه عواقب فاجعه‌باری به دنبال خواهد داشت، همچون برگزاری مراسم‌های مربوط به عزاداری‌های مذهبی از جمله ۱۰ روز اول ماه محرم در ماه‌های گذشته که در پی آن آمار شیوع کرونا در سراسر کشور به سرعت بالا رفت. علت دیگر را می‌توان در توجیه سیاست "ممنوعیت خرید واکسن‌های آمریکایی و انگلیسی" جست.

روحانی در سخنان ۴ دی علت دیگر "کاهش آمار مرگ و میر و ابتلا" را فاش ساخت. وی در این زمینه گفت: "ایران پیش قدم مهار این موج‌ها قبل از کشورهای پیشرفته دنیا بوده و امروز که آمار فوتی‌ها و شمار مبتلایان در بسیاری از کشورهای مدعی، در حد نگران کننده قرار دارد، ایران موفق به مدیریت موج سوم شده است و در همین راستا این رسانه‌ها اکنون با موضوع واکسن درصدد جوسازی هستند که مردم آگاه قطعاً اسیر این جوسازی نخواهند شد چرا که ما

هم در زمینه تولید و هم در زمینه تأمین اقدامات مؤثر را دنبال می‌کنیم."

از زمان اعلام کشف واکسن و تأیید سازمان بهداشت جهانی و نهادهای بهداشتی کشورهای مختلف، سران رژیم که می‌دانستند، مردم منتظر اقدامات دولت در زمینه خرید واکسیناسیون هستند، دچار تناقض‌گویی شدند. روحانی همه تقصیرها را به گردن تحریم‌های آمریکا می‌انداخت و می‌گفت "هر چه لعنت دارید" نثار آمریکا کنید و مدعی بود که امکان انتقال پول را نداریم. مقامی دیگر اعلام کرد که این امکان وجود دارد. یکی، از عدم امکانات لازم برای حمل و ورود واکسن حرف می‌زد، دیگری ادعا می‌کرد و می‌گفت ما امکانات لازم را داریم. گو آن که خود شرکت فایزر برای حمل و نقل واکسن تدارکاتی را مهیا کرده بود.

بعد از مدتی که دیدند حناپشان دیگر رنگی ندارد، وعده "خرید" واکسن از کووکس و استفاده از "برخی واکسن‌های دیگر" کشور یا کشورهای نامعلومی را دادند. رئیس بانک مرکزی در ۴ دی اعلام کرد ایران حواله خرید ۱۶ / ۸ میلیون دوز واکسن را از سه طریق ارسال کرده است. در میانه‌ی سرسام دروغ‌ها، مکرراً نوید "ساخت واکسن" ایرانی داده می‌شد. روحانی در ۴ دی مدعی شد: "واکسن علیرغم شرایط تحریمی و اشکال‌تراشی آمریکا حتماً تأمین و در اختیار مردم گذاشته خواهد شد" و "وزارت بهداشت مکلف شده است که واکسن مورد تأیید و نیاز را در اسرع وقت تأمین نماید." این همه دروغ‌پردازی برای آن بود که مردم را فریب دهند تا فرمان خامنه‌ای را اجرا کنند. اگر بودند کسانی که این دروغ‌ها را باور کردند، در ۱۹ دی خامنه‌ای آب پاکی را روی دست همه ریخت. او اعلام کرد که از اول هم با خرید واکسن‌های مورد تأیید جهانی مخالف بوده است و به مسئولان هم گفته است و اکنون آشکارا و علنی رو به مردم فرمان خود را تکرار کرد که خرید واکسن از آمریکا و انگلیس فرانسه ممنوع است و واکسن داخلی "ماهه افتخار و عزت کشور" است. واکسنی که قرار بود در مرحله اول تنها روی ۵۰ نفر آزمایش شود و به روال معمول، تا به همین جا هم همچون سایر عملکردهای رژیم، راز سرناگشوده‌ای است که کسی از جزئیات آن اطلاع ندارد. باری، فاش‌گویی خامنه‌ای درباره "ممنوعیت خرید واکسن‌های آمریکایی و بریتانیایی" از یک سو خشم مردم را چندان برانگیخت که در رسانه‌های اجتماعی هشتگ "واکسن بخريد" به تریوند اول ایران تبدیل شد؛ و از سوی دیگر غریو و هیاهوی "خرید واکسن" مورد تأیید سازمان بهداشت جهانی خاموش شد و تعریف و تمجید از "واکسن داخلی" و "مضرات" واکسن‌های خارجی و "توطئه‌های دشمن" برای "کاهش ۲۰ درصدی جمعیت جهان" و "تلاش برای تست واکسن" روی مردم ایران در صدر سخنان و مصاحبه‌های مقامات قرار گرفت. اما گویا مقامات رژیم نه تنها در "مدیریت" نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بی‌لیاقت‌اند، بلکه حتا در "مدیریت دروغ‌های" خود نیز عاجزند. با آن که واکسیناسیون در اکثر کشورهای جهان، حتا در کشورهای همسایه مانند عراق و افغانستان و ترکیه، کم و بیش، آغاز شده

دوزخی سوزان به نام جمهوری اسلامی

از صفحه ۲

زنده باد اراده بازنشستگان تأمین اجتماعی برای تغییر



خیابان بلکه تداوم آن، دیگر گروه‌های اجتماعی نیز می‌توانند و باید از این تجربه که خود نیز سال‌ها آن را زندگی کرده‌اند بهره جسته و مانند بازنشستگان مبارزه خود را به کف خیابان‌ها آورده، تداوم بخشیده، متحد شده و در کنار دیگر گروه‌های اجتماعی دست در دست یکدیگر نهند.

این حق تمامی انسان‌هاست که فارغ از توانایی‌های جسمی و روحی، جنسیت، ملیت، رنگ، مذهب و غیره، از تمامی امکانات لازم برای داشتن یک زندگی خوب بهره ببرند. کار، مسکن، تغذیه مناسب، بهداشت و درمان مناسب، آموزش رایگان و برابر و با کیفیت، آزادی بیان و اندیشه، آزادی تجمع و اعتصاب همگی بخشی از حقوق اولیه و غیرقابل انکار تمامی انسان‌ها هستند. این وظیفه‌ی دولت است که این شرایط یعنی یک زندگی خوب و آزاد را برای همه‌ی آحاد مردم فراهم سازد، اما این در حالی‌ست که در ایران دولت خود به بزرگترین مانع برای دستیابی به یک زندگی انسانی، خوب، آزاد و بالای خط فقر برای آحاد مردم تبدیل شده است. بدون تردید اتحاد و همبستگی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه همچون معلمان، پرستاران و بازنشستگان می‌تواند چرخه‌ی کنونی را که حاصل حاکمیت دزدان، فاسدان و سرمایه‌سالاران و در راستای منافع طبقه حاکم سرمایه‌دار است به نفع آن‌ها، به نفع کارگران و زحمتکشان و خواست‌های برحق‌شان تغییر دهد.

واقعیت آن است که سلامت و بهداشت مردم هیچ‌گاه در اولویت‌های رژیم جمهوری اسلامی نبوده است. جمهوری اسلامی می‌کوشد با آمارسازی و ناچیز جلوه دادن میزان ابتلا و مرگ و میر مردم را فریب دهد. می‌کوشد از سویی اهداف سیاسی و مذهبی خود را پیش برد و از سویی دیگر با عدم خرید واکسن، بی‌کفایتی و بی‌توجهی خود به جان و سلامت مردم را پنهان سازد. اگرچه، کرونا برای آنان تبدیل به "نعمت الهی" دیگری نیز شده است، چرا که قیام آبان ۹۸ و احتمال وقوع امواج سهمگین‌تری از اعتراضات و اعتصابات، سران رژیم را به لرزه انداخته بود. اما اکنون در حالی که رژیم به سرکوب ادامه می‌دهد و هر روز آن را گسترده‌تر می‌سازد، کرونا باعث گردیده بروز این امواج به تأخیر افتد. هرچند، شرایط زیستی و معاش مردم به درجه‌ای اسفناک و تحمل‌ناپذیر گشته که بر هراس از بیماری فائق آمده و هر روز شاهد تجمعات اعتراضی در گوشه و کنار کشور هستیم.

شیوع این بیماری در کشور و نحوه مدیریت و پاسخ‌گویی رژیم جمهوری اسلامی، در کنار انبوه مضللات و نابسامانی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بار دیگر نشان می‌دهد که تا این رژیم در ایران بر سریر قدرت تکیه زده است، جز مرگ و بیماری و فقر و تبعیض و محرومیت چیزی نصیب توده‌های مردم نمی‌شود. نشان می‌دهد هر روزی که بر عمر ننگین و نکبت‌بار این رژیم افزوده شود شمار بیش‌تری از کارگران و زحمتکشان جان و سلامت جسمی و روانی، رفاه و آزادی، شادی و خوش‌کامی خود را از دست می‌دهند.

باید به اعتراض عمومی برخاست و به این وضعیت پایان داد. باید جنایتکاران حاکم را به محاکمه کشید که به کدامین حق برای زندگی و سلامت ۸۴ میلیون نفر تصمیم می‌گیرند و آنان را به کام بیماری و مرگ سوق می‌دهند. باید پرسید به کدامین حق ثروت و رفاه را بهره خود و فقر و محرومیت را به اکثریت عظیم مردم تحمیل می‌کنند. تنها راه پاسخ‌گویی نیز اعتراضات و اعتصابات گسترده و سراسری است. دهان این یولموگیان را بایستی با مشت‌های آهنین در کارخانه‌ها، در دانشگاه‌ها، در خیابان‌ها، در مدارس و در هر کوی و برزنی درهم کوبید، چرا که دوزخی سوزان‌تر از دوزخ برساخته‌ی جمهوری اسلامی وجود ندارد.

است، مردم ایران حتا به فرض تأثیر "واکسن ایرانی" باید ماه‌ها منتظر تولید و توزیع آن بمانند. گو آن که "انجمن ایمونولوژی و آلرژی ایران" در بیانیه ۱۳ دی اعلام کرده است، "نیاز به زمان طولانی برای تکمیل مراحل ۱، ۲ و ۳ کارآزمایی بالینی و نیز ظرفیت محدود تولید انبوه واکسن در کوتاه مدت، این انجمن بر خرید فوری واکسن به میزان مورد نیاز تأکید می‌کند." درگیری‌های مقامات وزارت بهداشت نیز برخی رازها را از پرده بیرون انداخت. از جمله یکی از مقامات بهداشتی مستعفی ادعای ساخت واکسن ایرانی توسط وزیر بهداشت را "غیرعلمی و ناشی از شتابزدگی" خواند. ۱۶۷ داروساز نیز در نامه‌ای بر "عدم توانایی مدعیان تولید واکسن" و ادعاهای تولید واکسن داخلی را "توهین به شعور علمی داروسازان" و "بهبانه‌ای برای عدم تأمین واکسن" توصیف کردند.

همچنین اکنون روشن شده است امتناع روحانی و مقامات بهداشتی ایران از پذیرش تست واکسن روی مردم ایران، دروغی بیش نبوده است. در حالی که در آمریکا و کشورهای اروپایی واکسیناسیون مردم آغاز شده است، ایراهیم رئیسی در ۲۲ دی مدعی شد: "ایران آزمایشگاه واکسن آمریکایی و انگلیسی نیست، اما گویا آزمایشگاه واکسن کوبایی هست که قرار است روی ۵۰ هزار ایرانی تست شود.

باری، اما هدف رژیم از عدم خرید واکسن را نه در چرندیات مقامات رژیم بلکه باید در منافع مافیای دارو، قاچاقچیان دارو، نهادهای وابسته به رهبری و سپاه پاسداران جست.

بنا به تخمین‌ها خرید گران‌ترین واکسن دنیا برای تمام جمعیت ۸۴ میلیونی ایران فقط به ۵ میلیارد دلار نیاز دارد. از این‌رو، با آن که خرید واکسن‌های مورد تأیید سازمان بهداشت جهانی، در مقایسه با هزینه‌های سرمایه‌گذاری بر ساخت و تولید انبوه واکسن هزینه کمتری دارد، سران ایران به بهانه‌های واهی از آن سر باز می‌زنند. از آن گذشته به نظر برخی کارشناسان بهداشتی ۹۸ درصد از مواد اولیه واکسن ایرانی نیز واردات خارجی است. واردات دارو در ایران عمدتاً در دست مافیای دارویی به نام "گروه دارویی برکت" از زیرمجموعه‌های "ستاد اجرایی فرمان امام" است که خود سهامدار حداقل ۱۸ شرکت دارویی دیگر است. خرید مستقیم واکسن از شرکت‌های سازنده یا کوکس مستلزم شفافیت در مبادلات مالی است که هلدینگ‌ها، شرکت‌ها و نهادهای اقتصادی ایران همواره از آن پرهیز می‌کنند. گذشته از آن خرید مستقیم واکسن، دست واسطه‌ها را قطع می‌کند که این نیز به ضرر مافیای دارویی است که از قیل عقد قراردادهای دریافت ارز ۴۲۰۰ تومانی در هر معامله‌ی رسماً میلیون‌ها دلار سود به جیب می‌زنند و غیر رسمی میلیون‌ها دلار ارز دریاقتی را غیب می‌کنند. رخدادی که در تمامی معاملات غیرشفاف و غیرمستقیم بارها و بارها شاهد بوده‌ایم.

بی‌تردید مقادیری واکسن‌های مؤثر و استاندارد وارد ایران خواهد شد. اما این واکسن‌ها نصیب سران رژیم و آقا‌زاده‌ها و بستگان خواهند شد. طبق مشاهدات از هم اکنون بازار سپاه واکسن در ایران به وجود آمده است که تنها قشر مرفه از پس قیمت‌های هنگفت آن بر خواهد آمد.





علیه گسترش اختناق و سرکوب؛ مقاومت سازمانیافته را شکل دهیم

به دنبال تعمیق بحران های ساختاری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نظام سرمایه داری حاکم و ناتوانی جمهوری اسلامی در ارائه هرگونه راه برون رفت از آن، نارضایتی های اجتماعی و سیاسی تلنبار شده، زمینه ساز گسترش مبارزات کارگران و زحمتکشان در جامعه شده است. رژیم سرمایه داری - مذهبی حاکم اما در مقابل با سیاست دستگیری، سرکوب و احکام طولانی مدت زندان، تلاش می کند مانع بروز مجدد برآمد های توده ای شود.

در روزهای گذشته اوباشان جمهوری اسلامی با هجوم به معترضان جوان در چندین شهر از جمله مریوان، سنندج، بوکان، نقده، سروآباد، ریت و کرج ۳۲ تن از جوانان را احضار یا دستگیر کرده اند. دژخیمان با دستبرد به وسایل شخصی دستگیر شدگان، آنها را روانه بازداشتگاه امنیتی سپاه پاسداران در ارومیه کرده اند. دستگیری و ضرب و شتم این جوانان به اتهام فعالیت های دانشجویی، محیط زیستی و فرهنگی صورت گرفته است. همچنین جوانان دیگری به اتهام شرکت در خیزش انقلابی آبانماه ۹۸ در شهر دزفول و آتش زدن عکس های خامنه ای به حبس های طویل المدت ۱۰ تا ۲۰ ساله زندان محکوم شده اند. علاوه بر اینها؛ آرش جواهری فعال کارگری و اجتماعی که بیش از سه ماه در بازداشت بسر میبرد بر پایه اتهامات پوچ و بی اساس در دادگاه به ۱۶ سال زندان محکوم گردیده است. دامنه این احکام ظالمانه به همین جا ختم نشده است: بر اساس بیانیه کانون نویسندگان ایران، آرش گنجی به اتهام ترجمه کتابی در مورد تحولات سوریه به ۱۱ سال زندان محکوم شده است. روند سرکوب و دستگیری به اشکال مختلف تداوم دارد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن دفاع از آزادی بی قید و شرط سیاسی و محکومیت دستگیری ها و صدور احکام طویل المدت برای مخالفین سیاسی - اجتماعی و فرهنگی، سیاست جمهوری اسلامی جهت گسترش خفقان و هر چه امنیتی تر کردن بیشتر فضای جامعه را محکوم می کند. سیاستی که بدون شک از روی استیصال است و تنها با به جلو آمدن جنبش های اجتماعی و مقاومت سازمانیافته کارگران و زحمتکشان در هم شکسته میشود. در این راستا ضروری است فعالیتهای تلاش های خود را متمرکز و گسترش دهیم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

بیست و شش دیماه ۱۳۹۹ - ۱۵ ژانویه ۲۰۲۱

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمیت، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



جمهوری اسلامی با به بند کشیدن جوانان نمی تواند اعتراضات توده ای را مهار کند

در حالی که تشدید و عمق بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، بر خشم و نارضایتی توده ها شدیداً افزوده و حتا بازنشستگان تامین اجتماعی را وادار ساخته تا در مدتی کوتاه ۳ بار به خیابان ها آمده و با شعار "تنها کف خیابون به دست می آید حق مون" مطالبات خود را فریاد زنند، در آنسو جمهوری اسلامی از ترس گسترش اعتراضات توده ای تلاش دارد تا با صدور احکام ظالمانه و دستگیری جوانان و دیگر گروه های اجتماعی جو امنیتی را در جامعه حاکم سازد.

بر اساس اخبار منتشره طی روزهای گذشته حداقل ۳۲ نفر در شهرهای کرج، مهاباد، مریوان، سنندج، بوکان، نقده، سروآباد و ریت توسط اطلاعات سپاه پاسداران دستگیر و یا احضار شده اند. دستگیرشدگان که همگی کورد هستند (از جمله دستگیرشدگان کرج) عموماً به ارومیه بازداشتگاه امنیتی ۷ تیر واقع در فرارگاه المهدی متعلق به اطلاعات سپاه پاسداران منتقل شده اند.

دژخیمان و مزدوران رژیم هنگام دستگیری آن ها ضمن به کار بردن خشونت بسیاری از لوازم شخصی دستگیرشدگان را نیز ربودند. تمام دستگیرشدگان فعالیت های شان محدود به فعالیت های فرهنگی، محیط زیستی و دانشجویی بوده است.

در روزهای گذشته همچنین اخباری از صدور احکام ظالمانه برای شرکت کنندگان در قیام آبان ۹۸ منتشر شد. بی دادگاه شهر دزفول سه جوان ۲۳، ۲۰ و ۱۹ ساله را به دلیل آتش زدن عکس خامنه ای جلا به ۲۰ تا ۱۰ سال زندان محکوم کرده است.

سازمان فدائیان (اقلیت) دستگیری انسان ها به دلیل عقاید و یا فعالیت های اجتماعی و سیاسی شان را شدیداً محکوم می کند.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی است.

سازمان فدائیان (اقلیت) بر آن است که دستگیری های اخیر و صدور احکام ظالمانه در راستای ایجاد جو امنیتی و نشانه ترس رژیم از گسترش اعتراضات توده ای و بروز قیامی وسیع تر و شکوهمندتر از قیام آبان ۹۸ است. سیاستی که بدون هیچ تردیدی محکوم به شکست خواهد بود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت

شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۵ دی ماه ۱۳۹۹

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی



احضار کارگران مبارز هفت‌تپه به دستگاه قضایی را محکوم می‌کنیم

بر اساس اطلاعیه سندیکای کارگران مجتمع نیشکر هفت‌تپه به تاریخ ۲۳ دی‌ماه، حدود بیست تن از کارگران این مجتمع به شعبه اول "دادیاری دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان شوش" احضار شده‌اند.

احضار کارگران به "دادسرا" با ارسال پیامک به تلفن آن‌ها، در حالی‌ست که تا این لحظه از علت احضار و نام شاکی هیچ اطلاعی در دست نیست!!

احضار کارگران به دستگاه قضایی در شرایطی‌ست که در روزهای اخیر عدم خلعید از اسد بیگی دزد و فاسد و تلاش وی برای اخراج، احضار به کمیته انضباطی و آزار و اذیت نمایندگان کارگران، منجر به اعتراضات و گسترش نارضایتی در میان کارگران هفت‌تپه شده است.

این اولین بار نیست که کارگران از جمله کارگران هفت تپه به دلیل مبارزه برای خواست‌های برحق خود توسط دستگاه قضایی جمهوری اسلامی احضار و تهدید می‌شوند. کارگران ایران بویژه در سال‌های اخیر بارها توسط پلیس جمهوری اسلامی، ماموران امنیتی و دستگاه قضایی رژیم دستگیر، شکنجه و مورد توهین و تحقیر قرار گرفته و بارها احکام ظالمانه‌ای علیه آن‌ها توسط دستگاه جنایتکار قضایی صادر شده است.

در دولت جمهوری اسلامی به عنوان دولت حامی طبقه سرمایه‌دار، وظیفه‌ی دستگاه‌های پلیسی و قضایی حکومت در برابر اعتراضات کارگری چیزی نیست جز خواباندن اعتراضات با هر وسیله‌ای از جمله تهدید، ضرب و شتم، دستگیری، شکنجه و بالاخره صدور احکام زندان. در واقع دستگاه‌های پلیسی و قضایی بخش مهمی از دولتی هستند که وظیفه‌ی آن چیزی نیست جز پاسداری از نظم سرمایه و تداوم استثمار کارگران.

سازمان فدائیان (اقلیت) هرگونه تعقیب قضایی کارگران هفت‌تپه را محکوم کرده و خواستار پایان دادن به تمامی پرونده‌های قضایی علیه کارگران هفت تپه و دیگر کارگران ایران است.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از کارگران هفت تپه و خواست‌های‌شان، بر ضرورت اتحاد سراسری طبقه کارگر ایران برای پایان بخشیدن به نظم ظالمانه حاکم پای می‌فشارد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده‌باد آزادی - زنده‌باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۵ دی‌ماه ۱۳۹۹

کار، نان، آزادی – حکومت شورایی

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

نابرابری نظام آموزشی ایران در آئینه کرونا

از ادامه تحصیل باز مانده اند. بر کسی پوشیده نیست شکاف طبقاتی موجود در جامعه، فقط در نظام آموزشی کشور نیست که در ماه های گذشته شدت یافته است. این نابرابری های آزار دهنده که پیش از این نیز در متن جامعه وجود داشتند، اکنون با ورود و شیوع گسترده کووید ۱۹ به صورت آشکار نه فقط در عرصه آموزشی کشور بلکه در تمام سطوح زندگی کارگران و زحمتکشان ایران تجلی بیشتری یافته است.

در عرصه اقتصادی، کارگران و توده های محروم جزو اولین کسانی بودند که ویروس کرونا شدیداً به روزنه های معاش شان رخنه کرد. اضافه شدن چند میلیون بیکار به مجموعه بیکاران قبلی، نخستین نشانه های دستبرد کووید ۱۹ به معاش و سفره کارگران و توده های زحمتکش بود. در عرصه سلامت و بهداشت و درمان نیز، همین توده های محروم، کم درآمد و بی بضاعت جامعه بودند که از همان ابتدا در مسلخ ویروس کرونا قربانی شدند. توده های مردمی که عمدتاً به دلیل عدم برخورداری از ماسک رایگان، بی بهره بودن از مواد ضد عفونی کننده در محیط کار و زندگی، عدم امکان دستیابی به تست رایگان و در نهایت بی بهره بودن از دارو و درمان و دیگر امکانات پزشکی لازم با ابتلا به کووید ۱۹، اغلب در چهاردیواری خانه، کف خیابان ها و یا پشت درب بیمارستان ها جان باختند.

در چنین وضعیتی با توجه به واقعیات موجود و نظر به اینکه نابرابری اقتصادی و معیشتی، از روزگاران دور بر سفره کارگران و توده های مردم ایران حضوری عینی داشت، و باز نظر به اینکه که نابرابری و شکاف طبقاتی موجود در برخورداری از وسایل بهداشتی، دارو، درمان و دیگر امکانات پزشکی نیز از دوران پیش از شیوع کرونا راه نفس بر توده های مردم ایران را بسته بود، بسیار روشن بود که تبعات ویرانگر کووید ۱۹ در دو عرصه اقتصادی و بهداشتی و درمان به سرعت همانند بختکی بر زندگی کارگران و توده های مردم فرود آید. اما علنی شدن نابرابری نظام آموزشی، آنهم تا حد محروم شدن ۵ میلیون دانش آموز از ادامه تحصیل، دست کم به چند ماهی زمان نیاز داشت تا چهره کریه نابرابری نظام آموزشی کشور در ابعادی این چنین وسیع در آئینه کرونا رونمایی گردد. عریان شدن زحمت نابرابری نظام آموزشی در آئینه کووید ۱۹، البته بدان سبب نبود که نابرابری فوق در نظام آموزشی کشور از دیرباز وجود نداشته است، بلکه بیشتر بدان سبب بود که لایه های تو در تو نابرابری نظام آموزشی همانند نابرابری معاش و درمان تا حدی که اکنون به شکل فاجعه باری عریان شده اند، پیش از این برای عموم توده های مردم ایران تا این حد روشن و آشکار نبود.

نابرابری و تبعیضاتی که به سادگی می توان دریافت که بیشترین درصد آمار دانش آموزانی که به هر دلیل از ادامه تحصیل بازمانده اند و یا به طور کامل مجبور به ترک تحصیل شده اند،

مربوط به مناطق محروم و اقشار زحمتکش کشور است. مناطقی که در شرایط عادی و غیر کرونایی هم با آمارهای بالایی از ترک تحصیل مواجه بودند و اکنون با شیوع کووید ۱۹ به طرز آشکاری دامنه این روند شدت یافته است. تا جایی که مرکز آمار ایران در دوم دی ماه ۹۹، طی یک گزارش رسمی از "دو برابر شدن نرخ ترک تحصیل" در ایران خبر داد، که استان خراسان رضوی با ۴۰ هزار دانش آموز رکورددار میزان ترک تحصیل در سال جاری بوده است. مضافاً اینکه آمار ترک تحصیل دختران نیز در تمام مناطق کشور بیشتر از پسران است.

فراموش نکنیم آمار دانش آموزانی که در سال جاری ترک تحصیل کرده اند، جدای از آمار ۵ میلیون دانش آموزی است که به دلیل نداشتن گوشی هوشمند و یا عدم اتصال به "شبکه شاد" ادعایی وزارت آموزش و پرورش از ادامه تحصیل بازمانده اند. باز هم از یاد نبریم، ۵ میلیون دانش آموز مورد نظر معاون وزیر آموزش و پرورش که از تحصیل بازمانده اند، می تواند فقط مربوط به دانش آموزان مقاطع تحصیلی بالاتر باشد نه دانش آموزان ورودی کلاس اول که عموماً در استفاده از گوشی هوشمند فاقد توانایی لازم هستند. در نتیجه برای کلاس اولی های بازمانده از تحصیل باید رقم جداگانه ای را در نظر گرفت. رقمی که رضوان حکیم زاده، معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش به طور جداگانه از آن خبر داده است. حکیم زاده، روز چهارشنبه ۲۴ دیماه ۹۹، در باره آمار بازماندگان تحصیلی در سال اول ابتدایی گفت: "با آمارهایی که از سازمان ثبت احوال گرفتیم... در سال جاری، حدود ۸۹ هزار دانش آموز اول ابتدایی از تحصیل بازمانده اند".

در واقع، ورود و شیوع ویروس کرونا در ایران، به طرز آشکاری چهره زحمت نابرابری، ناتوانی و عدم کارایی نظام آموزشی کشور را برای همگان عریان تر کرد. مطابق آمارهای منتشره تا پیش از اپیدمی کرونا، سالانه نزدیک به یک میلیون دانش آموز در مناطق مختلف کشور از ادامه تحصیل باز می ماندند. طبق گزارش مرکز پژوهش های مجلس ارتجاع اسلامی در سال ۱۳۹۸ تعداد ۶۹۶ هزار و ۳۹۹ نفر دانش آموز از تحصیل بازماندند و بیش از ۲۳۷ هزار نفر نیز ترک تحصیل کردند. علت اصلی این بازماندگی از تحصیل نیز در گزارش نهادهای حکومتی، فقر اقتصادی خانوار و کوچک شدن سبد معیشتی آنان عنوان شده است. در این میان، شیوع کرونا و نبود حمایت های دولتی از اقشار کم درآمد، چهره فقر را در زندگی کارگران و توده های زحمتکش خشن تر کرد و به تبع آن شمار دانش آموزانی که در سال جاری از تحصیل بازمانند یا در میانه راه، مدرسه را رها کردند تا از بار مالی خانواده بکاهند، به شدت افزایش یافت.

جدای از ۵ میلیون دانش آموزی که از ادامه تحصیل بازمانده اند، نظام آموزشی ایران، طی همه دوره مرگبار اپیدمی کووید ۱۹ با فاجعه

بزرگتری همانند خودکشی دانش آموزان مواجه بوده است. دانش آموزانی که به دلیل فقر مالی خانواده و عدم برخورداری از ابزار هوشمند نه فقط از ادامه تحصیل باز ماندند، که برای رهایی از وضعیت نکبت بار موجود به زندگی خود نیز پایان دادند. در این میان، خودکشی یک دختر ۱۵ ساله رامهریزی در تاریخ ۲۲ آبان که به دلیل نداشتن موبایل از تحصیل بازماند بود، به شکل گسترده ای در جامعه بازتاب یافت. بعد از رسانه ای شدن خودکشی این دختر ۱۵ ساله، فرمانداری رامهرمز طی گزارشی اعلام کرد که در سال گذشته ۶ دانش آموز به دلیل عدم دسترسی به گوشی هوشمند و عدم امکان ادامه تحصیل دست به خودکشی زده اند، که از این تعداد "دو مورد منجر به فوت" شده است.

علاوه بر خودکشی های شهرستان رامهرمز، روز ۲۰ مهر ۹۹، خبر خودکشی "محمد موسوی زاده"، دانش آموز ۱۱ ساله در شهرستان دیر استان بوشهر نیز انتشار رسانه ای یافت. خبری که با واکنش گسترده شبکه های اجتماعی مواجه شد. به گفته مادر محمد، او به دلیل نداشتن گوشی هوشمند برای استفاده در شبکه شاد آموزش و پرورش و ناتوانی مالی خانواده برای خرید گوشی "خودکشی کرد. البته در همه خودکشی های یاد شده، مسئولان آموزشی، فرمانداری و حتی ریاست دادگستری شهرهای مورد نظر نیز وارد میدان شدند تا هم علت خودکشی را انکار کنند و هم انتشار دهندگان خبر را تحت عنوان "تکرار غیر واقعی" خبر، به تعقیب و بازداشت و مجازات تهدید کردند. آنچه مسلم است میزان خودکشی دانش آموزان بازمانده از تحصیل به مراتب بیشتر از موارد یاد شده است. خودکشی هایی که به دلیل تهدید ارباب دستگاه های امنیتی بازتاب بیرونی نیافته اند.

نتیجه اینکه، شکاف عمیق طبقاتی، نابرابری اجتماعی و تبعیضات موجود در نظام آموزشی کشور آن چنان عمیق و ریشه دارند که ورود و شیوع اپیدمی کرونا فقط به ظاهر شدن نوک قله این نابرابری شتاب بخشید. آنچه شتابی که راه اندازی شبکه اجتماعی دانش آموزان (شاد) نیز نتوانست مانع از آشکار شدن پر شتاب نابرابری فاجعه بار در نظام آموزشی کشور گردد.

زیر نویس

* شبکه اجتماعی دانش آموزان، نام اپلیکیشن آموزش رسمی و جدید وزارت آموزش و پرورش است که به ظاهر از نیمه فروردین ۹۹ برای تمام دانش آموزان در اقصی نقاط کشور سازمان دهی شد تا دانش آموزان با توجه به دوران قرنطینه و شیوع ویروس کرونا بتوانند به صورت مجازی در کلاس درس حضور یابند. اجرای این پروژه از سال ۹۴ در دستور کار آموزش و پرورش بوده و قرار بود تا پایان سال ۹۵ تحت عنوان "شاد" (شبکه اجتماعی دانش آموزان) عرضه شود، که چنین نشد. با شیوع ویروس کرونا راه اندازی این اپلیکیشن شکل گرفت اما عملاً فاقد کارایی لازم برای تحت پوشش دادن ۱۴ میلیون دانش آموز بوده است. عدم اتصال ۵ میلیون دانش آموز به "شبکه شاد" خود به تنهایی بیانگر ناکارآمدی راه اندازی شبکه موجود در نظام آموزشی کشور است.

نابرابری نظام آموزشی ایران در آئینه کرونا

و مردم زحمتکش را گرفته و عملاً راه ادامه تحصیل بر بسیاری از فرزندان آنان را سد کرده است. خانواده هایی که به دلیل فقر، بیکاری، گرانی، رشد سرسام آور تورم همراه با دریافت حقوق و دستمزد ناچیز که عموماً چند برابر پائین تر از خط فقر رسمی اعلام شده است، دیر زمانی است به سختی روزگار می گذرانند. کارگران و توده های زحمتکشی که با شیوع ویروس کرونا در ایران، فقر و تنگدستی شان شدت یافت و اکنون یکی از وجوه نشانه های این تنگدستی روز افزون، با محروم شدن ۵ میلیون دانش آموز از ادامه تحصیل عریان تر شده است. ۵ میلیون دانش آموزی که به دلیل فقر و تنگدستی خانواده از تهیه یک گوشی هوشمند یا تبلت و به تبع آن

محدودی از گوشی و تبلت والدینشان استفاده کنند". غیر از جواد حسینی، مشاور وزیر آموزش و پرورش نیز در اوسط مهر ماه یعنی در شروع سال تحصیلی، با اعلام آمار دیگری میزان دانش آموزانی را که فاقد ابزار هوشمند بوده و یا اصلاً به اینترنت دسترسی ندارند، حدود ۳/۵ میلیون نفر اعلام کرده بود.

از تفاوت آماری مسئولان آموزشی که بگذریم، تا اینجا کار بر اثر شیوع کرونا دست کم ۵ میلیون دانش آموز ایرانی از ادامه تحصیل باز مانده اند. دلیل اصلی این محرومیت تحصیلی هم، علاوه بر ابیومی کرونا که به آن شدت بخشید، وجود نابرابری ریشه دار در نظام آموزشی کشور همراه با یک شکاف طبقاتی عمیق در کل نظام سرمایه داری حاکم بر ایران است که از سال های دور گریبان عموم خانواده های کارگر

در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/karfadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 904 January 2021



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می شود.

مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی "کومه تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی